



جامعه‌ی جهانی اطلاعات و جهان هنر

Global Information Society and the World of Art



معرفی هنر معاصر جامعه‌ی جهانی اطلاعات

● مرتضی گودرزی (دبیاج)

Understanding Contemporary Art:
Global Information Society

سرمایه‌داری عظیم جهانی در یک پروژه‌ی گسترده، که البته طراح مشخص و کشور خاصی را نمی‌توان تنها متولی مستقیم آن دانست، بلکه البته تنها این خود اعتبار و اقتصاد به ما هو اقتصاد است که ماهیت آن را شکل می‌دهد. می‌کوشد با تغییر در زمینه‌های مختلف کالبدی شهرهای کشورهای جهان، به ویژه جهان شرق یا به اصطلاح خود نظریه پردازان و سیاستمداران غربی کشورهای در حال توسعه، تغییرات چشمگیری را پدید آورد و فضایی را مهیا سازد که خاطرات جمعی به طریقی طراحی شده در آن‌ها هر چه بیش تر تقویت گردد. در این میان، از آن جایی که فضاهای شهری کشورهای توسعه نیافته در یک حرکت منطقی با حفظ عناصری سنتی و تبدیل



شماره ۱ و دوم زمستان ۱۳۸۵

آن به شرایط نوین، تلفیقی منطقی از هر دو سنت و مدرنیسم ایجاد می‌کنند، با تضاد و تناقضی روبه‌رو می‌گردند که در گسست یکباره از گذشته‌ی سنتی خود و یا تخریب سنت‌ها و معاصرسازی شدید متجلی می‌گردد. در چنین شرایطی، ظاهراً برعکس طرح از پیش تعیین شده، شهرها و جوامع بزرگ در کشورهای توسعه نیافته محملی برای مدرنیزاسیون و حذف خاطرات جمعی است. نمود چنین رویکردی، جریان شتابنده‌ی توزیع و تولید اطلاعات کثیر به جای اندیشه و علم واقعی یعنی حکمت است که حاصل آن تغییر بدون انقطاع ارزش‌های انسانی است. در نتیجه، روزه روز اندیشه‌ی بازار باز و در امتداد آن، جامعه‌ی باز بر بشر امروزی بیش تر سایه می‌افکند؛ اندیشه‌ای که فرایند آن تغییر نگاه انسانی از آسمان پر راز و معنا به زمین پر غوغا و آشفته است.

جوامع انسانی ماهیت اصلی خود را زمانی بروز می‌دهند که به صورت مداوم معانی خاصی خلق کرده، رفتارهای ثابت و مشخصی را برگزینند. این رفتارها و معانی نیز در نمادها و الگوها و ساختارهای فرهنگی و به ویژه هنر متجلی می‌گردند.

از طرفی، هانتینگتون معتقد است که تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان به سوی مدرنیسم در حال حرکت‌اند و چون غرب خواستگاه مدرنیسم است و هماهنگی و ملازمه‌ی خاصی میان مدرنیسم و این فرهنگ وجود دارد، آن‌ها و ادار می‌شوند که خود را با فرهنگ غرب هماهنگ سازند. به همین دلیل، همه‌ی تمدن‌هایی که در این مسیر گام نهاده‌اند ناگزیرند ارزش‌ها و حتی نهادها و آداب و رسوم خود را با آن منطبق کنند.^۱

اما اکنون جامعه‌ی جهانی در حال شکل‌گیری فرایندی است که در آن سنت‌گرا خود را مدرن و مدرن خود را بدون تعصب به عنوان یک نوع سنتی تلقی کند و طی آن نه دیگر سنتی بومی محسوب شود و نه مدرن غربی نامیده شود.

فرایند چندوجهی جهانی شدن که امروز تقریباً

همه‌ی جوانب زندگی را در دنیای معاصر تحت تأثیر قرار داده است، در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی در حال شکل‌گیری است. به همین سبب، نظریه‌پردازی و مطالعات معطوف به موقعیت هنر در چنین بستری نیز نوپا و جدید به شمار می‌رود. بنابراین، بدون تردید برای هرگونه ارزیابی هنر در حیطه‌های مختلف، می‌بایست به فرایندهای مهمی همچون عمیق‌تر و وسیع‌تر شدن گستره‌ی کنش‌های اجتماعی از نظر تأثیر متقابل و تغییر این کنش‌ها نسبت به سده‌ها و حتی دهه‌های پیشین، گریزناپذیری از پدیده‌های بسیار، نفوذ اقتصاد در همه‌ی گستره‌های جهانی و هرچه وابسته‌تر شدن بخش‌های گوناگون جهان به یکدیگر و ارتباطات پر شمار و گسترده توجه کرد.

امروز جهان با فقدان و بحران معنا نیز مواجه است. در جامعه‌ی مدرن بشری، دیگر مکاتبی که به اصالت‌گریزه، اصالت‌عقل، اصالت‌تجربه، اصالت‌علم، اصالت‌حس، اصالت‌فلسفه و ده‌ها ایدئولوژی دیگر قائل بوده‌اند راه به جایی نمی‌برند. بشر مدرن در این عرصه طرحی جدی برای فردای خود ندارد. دیگر رنسانسی در حیطه‌ی این مکاتب برای بشر به وقوع نخواهد پیوست. بشر نیازمند معرفتی دیگر است.

فرایند تکنیکی مدرنیسم که در همه‌ی عرصه‌های تمدنی رخ نموده است، هرگز فقط یک پدیده‌ی مادی و اقتصادی و به تعبیری، ابزاری محض نیست؛ بلکه یک واقعیت اخلاقی، نمادین و در بستری کاملاً فرهنگی است که موجد نوعی از آگاهی جدید از طرفی، و غفلتی عظیم از سوی دیگر است. بنابراین، اکنون دنیای علمی و دنیای فن‌آوری تنها بخشی از سامانه‌ی فرهنگی جوامع را تشکیل داده‌اند. اما در جهان شرق، آن‌چنان که سیاست‌گذاران و نظریه‌پردازان غربی معتقدند، تاکنون به طور قطعی، علم جایگزین باورهای دینی نشده است و تسلط علمی و تکنولوژیک، ایمان و اعتقاد را کاملاً از بین نبرده است. شاهد این مدعا، تحولات جدید جوامع و درهم‌ریختن بسیاری از معادلات و پیش‌بینی‌ها در جهان است.



تیین ویژگی‌های فرهنگ جهانی و نقد آن‌ها به معنای نفی آن نیست، اما باید پذیرفت که در فرایند تکوین جامعه‌ی جهانی یا دهکده‌ی جهانی با توجه به باور تدریجی که در هنرمندان و شهروندان و طبقات مختلف ایجاد می‌شود، حتی احساس ناسیونالیستی، ناخودآگاه می‌رود که تبدیل به نگرشی انترناسیونالیستی گردد؛ اگرچه این قضیه تمایلات ملی‌گرایانه و حتی قومی را در جهان به طور کلی نفی نمی‌کند. اکنون نیز تعصبات و تعلقات بسیاری در جهان وجود دارد که بر آن‌ها پای فشرده می‌شود. باین حال، عوامل اشتراک و یکپارچگی جهانی به صورت تدریجی و البته با ایجاد زمینه‌سازی‌ها فراوان شکل گرفته است. حکومت جهانی به انگاره‌ی سیطره‌ی عقل و خرد نه تنها حقیقتاً به وقوع پیوسته است، بلکه تبلور تجلیل تعارض آمیز کثرت شور و هیجان‌های فرهنگی است که منشأ آن‌ها معمولاً از چشم جامعه‌ی مخاطب و حتی کاربران آن پنهان مانده است. یکپارچگی و تأثیر سریع اخبار و اطلاعات بر یکدیگر، فن آوری و در مجموع فرهنگ مسلط جهانی، انسان را در نهایت به سمت تبدیل شدن به یک موجود اجتماعی بدون توجه یا کم توجه به علائق فرهنگی، بی‌اعتنای به مرزهای سیاسی، فرهنگی و تشنه‌ی استفاده از





محصولات صنعتی و تکنولوژیکی برده است. به عنوان یک پراتز مهم باید بلافاصله افزود که این فرهنگ حاصل طراحی و توطئه یک کشور و یک دستگاه اطلاعاتی. امنیتی نیست، بلکه اصولاً در فرایند صنعتی شدن جهان، غلبه‌ی فن آوری و اتصال و شبکه‌ای شدن بسیاری از ارتباطات بشری از جاده‌ها و راه‌های دریایی و هوایی گرفته تا ارتباطات رسانه‌ای، واحد اجتماعی اصلی قرار می‌گیرند. اما نباید از یاد برد که بطن جامعه‌ی جهانی اطلاعات که به آن خواهیم پرداخت، دارای سامانه‌ی افزایش و کاهش ارزش و اعتبار است. در ضمن همچنان که سامانه‌های مادی با سهولت بیش تری نسبت به سامانه‌های نمادین از یک تمدن به تمدن دیگر قابل انتقال هستند، مدرنیته به وسیله‌ی ابزارهای اطلاعاتی. رسانه‌ای خود که از مطبوعات تا اینترنت ادامه می‌یابد، می‌کوشد بشریت مدرن را به یک وحدت اخلاقی به شیوه‌ی خود برساند.

رشد تصاعدی معلومات درباره‌ی انسان و گذشته و همه‌ی تاریخ زمین، انفجار جمعیت در شرق به ویژه در چین و هند، برهم خوردن توازن اقتصادی. اجتماعی و صدها مسئله دیگر ضرورت دریافت و تحلیل، برنامه‌ریزی و اتخاذ راه‌کارهای تخصصی بر اساس حوزه‌های گوناگون فرهنگی. اجتماعی را ایجاد کرده و باعث شده است که غرب به ناچار بپذیرد که برتری تمدن غرب موضوعی قطعی نیست و یا حداکثر ماندگاری همیشگی و تضمین شده ندارد. زیرا خود جهانی شدن به علت ماهیت تمرکززدایی که درباره‌ی غرب نیز انجام می‌دهد، در درونش یک تعمیم‌گرایی را جای داده است. ضمن این که در دوره‌ی جدید نمی‌توان از محدودیت‌ها و انعطاف‌ناپذیری سنت‌ها و سستی و خمودگی هزاران ساله‌ی آسیا. چنان که هاجسون (اسلام‌شناس آمریکایی) معتقد بود. سخن راند. بنابراین، شناخت شبکه‌ی اطلاعات و امکانات رسانه‌ای و محدودیت‌های آن‌ها، غیر از استفاده از محیط و

توانایی‌های آن است. ضمن این که امروزه دیگر استراق سمع مکاتب غربی، آن هم پشت درهای بسته‌ی ترجمه و تبیین مجدد آن‌ها با لهجه‌ی شرقی و فارسی راه به جایی نمی‌برد.

امکانات ارتباطی. اطلاعاتی جهان معاصر که بر بستر انواع رسانه‌ها شکل گرفته‌اند، تبلور حرکت به سمت جهان‌گرایی است که علی‌رغم تلاش مراجع و مراکز قدرت از جمله کاپیتالیسم و صهیونیسم جهانی محصول نزدیک شدن نیز است و گرچه در ابتدا رویکردی نفوذکننده و حتی تهاجمی دارد، اما در مواردی نیز نفوذپذیر است. از این رو، می‌توان وجود امکانات مذکور را با نگاه نقی و یا نقد منفی از یک سو و یا نگاه منتقدانه و پذیرش این واقعیت که بالاخره در این جهان پرتنش و پر آشوب امکانات رسانه‌ای. اطلاعاتی جهان واقعی‌انکارناپذیرند از دیگر سو، به فرصت‌هایی که این امکانات فراهم کرده‌اند نیز اندیشید.

دارایی های فرهنگی فقط موضوع فرایند انتشار و حرکت در فضای جغرافیایی نیستند، بلکه باید در نوعی فعل و انفعال و سوخت و ساز فرهنگی ادغام شده، در یک فضای نمادین جریان پیدا کنند و آداب و رسوم گذار را متحمل شوند. بنابراین، نباید هر تغییر را هم ارزش عناصر و ارزش های خارجی. غربی. دانست. اما با این حال، باید تأمل بسیار کرد که جوامعی که فلسفه فرهنگی آنها برای پیشرفت ارزش زیادی قائل هستند چگونه با سنت مواجه می شوند و یا برای سنت. حفظ یا دگرگونی آن. چه تمهیداتی می اندیشند؟

غرب مانند بسیاری از تمدن ها تصاویری از عمومیت و عالمگیری را ارائه کرده است که اگرچه در روش تحقق و مهندسی این عمومیت و عالمگیری، انعطاف ناپذیری تعصب آمیز ندارد، اما در مقصود و مقصد بسیار خشن و با مفاهیم قطعی حرکت می کند. به همین دلیل، نهادها و مفاهیم در روش قطعی و منجمد نیستند، اما در روش و تغییر استراتژی و تاکتیک ثبات و سکون خاصی دارند.

فضای رسانه ای. اطلاعاتی امروز بستری را فراهم ساخته است که تکوین دنیای مفهومی و فرهنگی دیگر، یعنی دنیای دانش نوین، را تدارک دیده و کثرت گرایی مذهبی، سیاسی و به ویژه فرهنگی و ظهور گفتارهای فرهنگی متنوع از جلوه های آن است. در چنین بستری، سنت گرایی نشانه ی نوعی تحجر سنت و حتی مفهومی فرضی و «خودویرانگر» به شمار می رود.

جامعه ی جهانی اطلاعات و بستر وسیع و متنوع اطلاعات در جامعه ی مدرن و معاصر همچون «یانوس» دو چهره دارد: وجهی از آن تهدید و تجدیدکننده است و وجهی دیگر فراهم کننده ی فرصت. اگر جامعه ای به این دو وجه قائل باشد، باید نسبت به تهدیدها از دربررسی و سنجش هوشمندانه برآید و به ایجاد سازوکارهایی برای بهره گیری از پهنه و عمق آن همت گمارد و همواره بداند که تولید و تکثیر سریع، متنوع و پمپاژ وسیع اطلاعات و خبر و

درعین حال تحریف، اغراق، بزرگ نمایی و کتمان اطلاعات و اخبار از یک سو، و امکان جست و جو و اطلاع رسانی صحیح و ناصحیح و هزاران متغیر دیگر از دیگر سو، نمودهای چنین فضایی است.

اما بررسی وضعیت هنر در شرایطی که پیوندها و وابستگی ها و تبادل های پر حجم در حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به شدت رو به فزونی است، نیازمند تعمقی دیگر است؛ زیرا عوامل مؤثر در شبکه های جهانی وابستگی های متقابل و درهم تنیدگی های فراوانی را پدید آورده است که میزان تأثیرپذیری افراد و جوامع گوناگون را افزایش و احتمال و امکان برکنار ماندن از تأثیرات جهانی را کاهش می دهد.

گرچه امروزه حتی دورافتاده ترین مناطق کره زمین فرایند یکسان سازی جهانی را تجربه می کنند، اما گسترش و تعمیق عوامل تسهیل کننده و شتاب بخش یکدست سازی فضای جهانی برابر و همگون نیست و از قاره ای به قاره ی دیگر تفاوت دارد.

هنرمند معاصر. همچون سیاست گذار و تصمیم گیر و حامی و آموزش دهنده و حتی مخاطب هنر. مسائل و عوامل عجیبی را پیش روی خود دارد که ظهور بیانگری هایی همچون ویدئوآرت و هنر دیجیتال و مجازی، از بین رفتن نسبی و تدریجی ارزشیالته ی آثار هنری، سرعت در انتقال اطلاعات و آگاهی از نوع، سطح و کمیت فعالیت های دیگر هنرمندان، عدم اتکا به نهادهای رسمی حامی و آموزش دهنده و یا کاهش تدریجی قدرت تأثیرگذاری آنها، امکان استقلال نسبی هنرمندان، جابه جایی در چگونگی اقتصاد هنر، سربر آوردن رقبای موازی با آثار هنری، غامض بودن خلاقیت هنری، عدم اتکا به مواد و حتی ابعاد آثار، عدم انحصار یا کاهش تدریجی انحصار قدرت های متمرکز بر عالم هنر و ده ها مسئله و مورد دیگر از آن جمله اند.

در این میان، وقوف و ادراک هنرمندان و سیاست گذاران هنری. فرهنگی از جایگاه عضو یک

جامعه‌ی جهانی به هم پیوسته یا از هم متأثر و آگاهی نسبت به تهدیدها و خطرات یکپارچگی جهان از طرفی، و فرصت‌ها و امکانات آن از طرف دیگر، به شدت ضروری است. زیرا معمولاً هنرمندان و دست‌اندرکاران سیاست‌های هنری، فرهنگی آسیب‌ها، نقدها و راه‌کارهای دنیای هنر را در درون آن جست‌وجو می‌کنند، در حالی که آگاهی نسبت به عوامل ذکر شده، به ویژه حواشی و زمینه‌ی هنر به عنوان بخش‌هایی از جامعه‌ی نوین هنری، وجه تمایز مهم مراحل متأخر فرایند جهانی شدن به شمار می‌رود.

مرحله‌ی جدیدی در پویش نظام جهانی سرمایه‌داری نیز فرارسیده است که به هر حال به کلیه‌ی بنیان‌های فکری بشری می‌پردازد و انکار آن نه تنها جاهلانه و به دور از عقلانیت است، بلکه امکان‌پذیر نیست؛ ضمن این‌که باید بررسی جدی و کاربردی آن برای جامعه‌ی هنری، فرهنگی در دستور کار نظریه‌پردازان حوزه‌های مختلف هنری، فرهنگی و حتی اجتماعی قرار گیرد و از تفسیرهای محلی و بومی از مقوله جهانی شدن تا تفسیرهای جامعه‌شناسانه و حتی مبتنی بر علوم سیاسی نیز بهره‌مند گردد. این «بررسی جدی کاربردی» سرانجام باید در تبیین راه‌کارهای لازم برای چگونگی حرکت هنر و هنرمند و یا تبیین موضع و موقعیت آن‌ها به عنوان ضرورتی استراتژیک در دستور کار قرار گیرد.

از طرفی، هنر، هنرمند و جامعه‌ی هنری از یک سو و جامعه‌ی سیاست‌گذار و حامی و مخاطب از سوی دیگر، نیازمند بازاندیشی و تجدیدنظر سریع، جدی و دائمی در الگوها و پارادایم‌های مسلط بر هنر و سازوکارهای آن و حتی دانش اجتماعی و بستر هنر هستند؛ زیرا قابلیت‌ها و توانایی‌ها، پیش‌فرض‌ها و نظریه‌ها و مفاهیم سنتی و موجود برای تفسیر و تبیین شرایط حقیقی یا حتی واقعی آن ناچیز و ناتوان است. در راستای چنین ضرورتی، تغییر سطح تحلیلی و پویاساختن فهم صحیح هنر و جوانب آن برای روزآمد کردن داده‌ها در عرصه‌ی هنر، اجتناب‌ناپذیر

بلکه ایجابی است؛ زیرا موقعیت هنرمندان امروز و اصولاً فعالیت هنری معاصر در بستری پویا شکل می‌گیرد و ممکن است یک هنرمند در جریان و طول زندگی هنری خود رویکردهای مختلفی را به چشم ببیند و یا تجربه کند. بنابراین، اصولاً ادراک هنرمند، هنر و جوانب آن نیازمند رشته‌ها، روش‌ها و ابزارهای نظری جدیدی است که قطعاً تغییر نگرش نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری پیرامون هنر را نیز طلب می‌کند.

گرچه تقریباً انگیزه و هدف عمومی خلق و تأمین و راه‌اندازی شبکه‌های عظیم ارتباطی و اطلاع‌رسانی تحقق امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در راستای برنامه‌های مراکز قدرت جهانی بوده است اما علی‌رغم سیطره و کنترل غیرقابل انکار آن‌ها بر این شبکه‌ها، به نظر نمی‌رسد که هدایت، مدیریت و کنترل دائمی این رسانه‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی در آینده نیز برای همین مراکز قدرت قطعی و امکان‌پذیر باشد؛ زیرا نفوذ فرهنگی متقابلی که رسانه و شبکه‌ی اطلاعاتی فراهم کرده، زمینه‌ای را فراهم ساخته است که بر اساس آن می‌توان به این مورد نیز اندیشید که ایدئولوژی، تفکر و فرهنگی فعال و برنامه‌ریزی شده می‌تواند به نفوذ و سکونت در جوامع غربی بیندیشد. بر این اساس، یکی از مفاهیم ورود و بهره‌گیری از جامعه‌ی جهانی اطلاعات، امکان یا حداقل امید به زندگی همه در خارج از فضای مطلق مورد علاقه‌ی طرف‌های حاضر در صحنه و ترک امر مطلق، تغییرناپذیر و قطعی است.

یادداشت‌ها

۱. حسین سلیمی، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳)، ص ۱۱۴.

۲. از اسطوره‌های رومی که دو چهره‌باننده و میرنده داشته و از پشت به یکدیگر چسبیده بودند.

